

برگه مطالعه

غارت بزرگ — جلد ۲

لشکرکشی مصر (۱۷۹۸-۱۸۰۱)

رمانی تاریخی از رویر کازانوواس

۱. شناسنامه کتاب

عنوان: غارت بزرگ — رمانی تاریخی در چهار جلد؛ جلد ۲: «لشکرکشی مصر»

نویسنده: رویر کازانوواس

ژانر: رمان تاریخی با رویکردی مستند و انتقادی، بر پایه پژوهش‌های واقعی

ویرایش: ویراست سوم، بازبینی و اصلاح‌شده؛ واریز قانونی آوریل ۲۰۲۶؛ نسخه دیجیتال و کاغذی

ISBN: 978-2-489502-04-6

ساختار: هشدار، سپس چهار فصل بزرگ که به بیست و هشت بخش شمارمدار تقسیم می‌شوند

دوره: از مه ۱۷۹۸ (حرکت از تولون) تا پاییز ۱۸۰۱ (بازگشت به فرانسه)، با پایان‌بندی‌ای که تا انتشار «توصیف مصر» (۱۸۰۹-۱۸۲۹) ادامه می‌یابد

مکان‌های اصلی: تولون، مالت، اسکندریه، قاهره، گیزه، سقاره، دندره، تبس، دره پادشاهان، اسوان، فیله، رشید، پاریس

مجموعه: ادامه جلد ۱ («تولد سیستم»); در امتداد آثار نویسنده درباره غارت آثار هنری (اتاق دزدیده‌شده، وصیت‌نامه جعلی بود، چپاول)

جلد: نسخه بدلی سنگ رشید نگهداری‌شده در موزه شامپولیون در ویف (ایزر)، عکس ۱۷ ژوئیه ۲۰۲۲ (ژولین پیتار)

وبسایت مرتبط: www.international-restitutions.org

۲. معرفی کلی

جلد دوم «غارت بزرگ» لشکرکشی مصر را از دیدگاه دانشمندان، طراحان و مهندسانی روایت می‌کند که همراه بناپارت سوار کشتی شدند. رمان جنگ را به خودی خود نقل نمی‌کند — نبردها در چند صفحه و تقریباً به شیوه وقایع‌نگاری می‌آیند — بلکه آنچه را در سایه آن می‌گذرد: چگونه گروهی از «کمیسرها» و دانشمندان مصر باستان را توصیف می‌کنند، می‌سنجند، رونویس می‌کنند، می‌خرند، برمی‌دارند و سرانجام بسته‌بندی می‌کنند تا به پاریس ببرند. رشته هدایت‌گر پرسشی است که رمان از قطعیت بخشیدن به آن با یک کلمه سر باز می‌زند: گردآوری عالمانه کجا پایان می‌یابد و غارت از کجا آغاز می‌شود؟

هشدار کتاب را زیر نشان داستانی قرار می‌دهد که به پژوهش تکیه دارد: همه آثار یادشده واقعاً در جریان فتوحات فرانسه از ۱۷۹۴ تا ۱۸۱۳ ضبط شده‌اند و بیشتر شخصیت‌ها وجود داشته‌اند، اما برخی شخصیت‌ها، صحنه‌ها و گفتگوها ساختگی‌اند. رمان بدین‌سان از اسکندریه تا فیله پیش می‌رود، سپس از سنگ رشید تا تسلیم ۱۸۰۱، آنجا که انگلیسی‌ها به نوبه خود آنچه را طلب می‌کنند که فرانسوی‌ها گمان می‌کردند نجاتش داده‌اند. دنون، ژومار، فوریه، ژوفروا سن‌ایلر و چند چهره ساختگی یا کم‌درک، مانند مترجم حسن یا وکیل ترعه گیزه عبدالله بن یوسف، به نوبت این پرسش را بر دوش می‌کشند.

۳. خلاصه فصل به فصل

فصل اول — شرق در سلاح

از تولون تا مالت. در ۱۹ مه ۱۷۹۸ ناوگان تولون را ترک می‌کند. برتوله، مونژ، ژومار، فوریه و دنون بر عرشه‌اند. برتوله در «سفر علمی» یک «عملیات تحصیل» می‌بیند. در برابر والتا، بناپارت اعلام می‌کند آنچه در مصر برداشته شود «صاحب زنده‌ای ندارد». برتوله آهسته پاسخ می‌دهد که این به معنای نداشتن صاحب نیست. مالت در ۱۲ ژوئن تسلیم می‌شود. دنون مانع برداشتن کاراواجو می‌شود، اما تابلوهای کوچک برده می‌شوند. رمان از همان آغاز قاعده خود را می‌نهد: آنچه قابل حمل است برداشته می‌شود و توجیه بعداً می‌آید.

از اسکندریه تا نیل. در ۱ ژوئیه اسکندریه ناامید می‌کند: شهری کوچک از کلبه‌هاست. ژومار ستون پمپه را می‌سنجد و دنون از سه زاویه آن را می‌کشد. بناپارت فرمان می‌دهد اعلامیه‌اش به «ملت‌های مصر» به عربی ترجمه شود. سپس ارتش از بیابان می‌گذرد و تنها پس از چهار روز به نیل می‌رسد. بعدتر، در بازار سقاره، روستاییان مجسمه‌ها و طلسم‌های کوچک به سربازان می‌فروشند. دنون یک اوشبتی می‌خرد. مترجم حسن سخنان فروشنده را ترجمه می‌کند: این «گور نیای اوست». او واژه‌ها را ترجمه می‌کند، اما لحن را نه.

نبرد اهرام. در ۲۱ ژوئیه بناپارت به سربازانش بانگ می‌زند: «چهل قرن شما را می‌نگرند.» دانشمندان را در میان چهارگوش‌های پیادمنظام می‌گذارند. دنون نبرد را می‌کشد، سپس اهرام را با کشته‌ها در پیش‌زمینه. مراد بیگ عقب می‌نشیند و قاهره در ۲۴ ژوئیه گرفته می‌شود. روز پس از نبرد، ژومار به درون هرم می‌رود و با سربازی جوان روبه‌رو می‌شود که سرگینه‌ای با خود می‌برد. می‌فهمد که این کار از همان جنس برداشت‌های دانشمندان است. فقط درجه فرق دارد.

نبرد ابوقیر. در ۱ اوت نلسون تقریباً همهٔ ناوگان فرانسه را در خلیج ابوقیر نابود می‌کند. ارتش از این پس در مصر اسیر است. شامگاه ۱۴ اوت، دنون مجموعه‌های انباشته در کاخ حسن کاشف را بازدید می‌کند. بیست‌وسه صندوق بی‌پرچسب می‌یابد که هیچ‌کس محتویاتشان را نمی‌داند. آنها را در دفتر خاطراتش یادداشت می‌کند و به کسی نمی‌گوید. همچنین می‌فهمد که بازگشت نامطمئن شده است. آنچه برمی‌گردد به آنچه می‌تواند سفر کند بستگی خواهد داشت.

مؤسسه مصر. در ۲۲ اوت ۱۷۹۸ بناپارت مؤسسه مصر را بنیان می‌گذارد. مونژ رئیس آن است و نخستین جلسه را می‌گشاید: «ما اینجا بیم تا بفهمیم، نه برای فتح.» ژومار با دنون ویرانه‌های ممفیس را می‌سجد. پیرمردی در خاک برایش می‌کشد که مجسمه‌های گول‌پیکر را چگونه می‌کشیدند. ژوفروا سن‌ایلر ماهیان نیل را کالبدشکافی می‌کند و دربارهٔ آنها به کوویه می‌نویسد. برتوله حاصل پنج ماه کار را برمی‌شمارد.

شورش قاهره. در ۲۱ اکتبر ۱۷۹۸ قاهره شورش می‌کند. توپخانه محله‌های شورشی را می‌کوبد و سرکوب سه روز ادامه می‌یابد. دانشمندان در مؤسسه محبوس می‌مانند و به کارشان ادامه می‌دهند. دنون با وجود خطر بیرون می‌رود تا بکشد. می‌بیند دو سرباز مغازه زنی بافنده را پیش چشمش خالی می‌کنند. راوی می‌نویسد: «ارتش غارت می‌کرد همان‌گونه که مؤسسه گردآوری می‌کرد. واژه فرق داشت. حرکت خویشاوند بود.» مونژ به بناپارت می‌گوید زور برای حکومت کافی نخواهد بود. بناپارت پاسخ می‌دهد: «اشغال کافی خواهد بود.»

ابوالهول و گورستان‌ها. در نوامبر دنون سفری به ابوالهول و سپس به سقاره رهبری می‌کند، جایی که ژومار هرم جوسر را می‌سجد. برتوله رزین مومیایی‌ها و نظرون دریاچه‌های وادی النظرون را بررسی می‌کند. در برابر ابیس‌های مومیایی‌شده که با ابیس‌های امروز یکسان‌اند، ژوفروا یادآوری می‌کند که کوویه آن را دلیل ثبات گونه‌ها می‌داند. لامارک برعکس سه هزار سال را برای دیدن تغییر بسیار کوتاه می‌داند. برتوله نتیجه می‌گیرد که هیچ‌یک نخواهد توانست آن را ثابت کند. دنون بر تکه‌ای گرانیث می‌نویسد: «ما آنچه را برمی‌داریم که گمان می‌کنیم دانش است.» سپس پارهای را برمی‌دارد.

مناظرات علمی. در جلسه ۱۵ دسامبر، مونژ از سنجش دفاع می‌کند و فوریه از معنا. بناپارت حکم می‌دهد: هر دو لازم است. هر کس کار هایش را عرضه می‌کند و فوریه جمله‌ای را به خاطر می‌سپارد: «انتقال بر فهم مقدم است.» در راهرو از دنون می‌پرسد که آیا قصد دارد اشیا را ببرد. دنون پاسخ می‌دهد برخی چیزها باید سفر کنند تا دیده شوند. برتوله به بناپارت هشدار می‌دهد که حرکت با شتاب خواهد بود و فقط آنچه از پیش در صندوق هاست خواهد رفت. بناپارت صعیب را اعلام می‌کند: «دنون راه را خواهد گشود.»

فصل دوم — بالا رفتن از نیل

دندره. در ۲۵ دسامبر ۱۷۹۸ ستون دزه به سوی جنوب حرکت می‌کند. بناپارت فهرستی چهارصفحه‌ای به دنون داده و قاعده‌اش را معین کرده است: «فرانسه غارت نمی‌کند. برمی‌گزیند، مستند می‌کند و حفظ می‌کند. سربازان غارت می‌کنند.» در دندره، دنون زودیاک را با نور شمع می‌کشد. کاپیتان کوئل برداشتن را ممکن اما بسیار طولانی می‌داند: «شاید سی سال دیگر». ژومار فهرستی را که گروهیان اول او بر نگه می‌دارد کشف می‌کند. برآورد می‌کند که نزدیک ده هزار شیء برداشته شده است. کوستاز عدد را درست می‌داند. «این دلیل نیست»، ژومار پاسخ می‌دهد.

تیس. در ۲۷ ژانویه هیئت روبه‌روی تیس اردو می‌زنند. در کرنک، ژومار می‌فهمد محور معبد بر طلوع خورشید در انقلاب زمستانی منطبق است. فوریه تأیید می‌کند محاسبه‌اش درست است. در لوکسور، دزه می‌پرسد آیا می‌شود دو ستون سنگی را برداشت. هر یک دویست‌وسی‌تن وزن دارد و فکر به بعد موکول می‌شود. دنون چهره اوزیریس از برنز زرانود را بی‌آنکه اعلام کند برای خود نگه می‌دارد. نگهبانی پیر به او می‌گوید هر ارتشی «سنگ برمی‌دارد». شب، ژومار تجارت حسن را کشف می‌کند که از همهٔ فروش‌ها کمیسیون می‌گیرد.

دره پادشاهان. در ۳۰ ژانویه ژومار دره پادشاهان را مثلث‌بندی می‌کند. ژولوا می‌بیند راهنماها با نشان دادن گورهای خود به دانشمندان غارت را شتاب می‌بخشند. در گوری، دنون پاپیروسی از کتاب مردگان را برمی‌دارد، سپس پاپیروس دومی را از دست سربازی. یادداشت می‌کند: «پاپیروس را پیش از سرباز برداشتم.» ژومار در دفترش می‌نویسد که تفاوت میان گردآوری و غارت به مقصد برمی‌گردد، نه به عمل. در برابر مجسمه‌های ممنون می‌بیند که تنها آنچه نمی‌توان برد معنایش را نگه می‌دارد.

اسوان. در ۲ فوریه ستون به سوی اسوان بالا می‌رود. ژولوا سربازی را می‌بیند که بر استرش کیسه‌ای را سفت می‌کند که نقش پرچست‌های از آن بیرون زده است. در ۱۲ فوریه، در کوم امبو، جراح برویان ابزارهای جراحی را بر دیوارهای معبد می‌شناسد. اما دو درجه‌دار تخته‌سنگی از حرمانه را با پتک می‌شکنند. دزه یادآوری می‌کند که بدون فرمان کتبی به چیزی دست زده نمی‌شود، سپس اعتراف می‌کند که این قواعد کافی نیست. تخته‌سنگ شب ناپدید می‌شود. ژولوا کتیبه‌ای را رونویس می‌کند که می‌داند رونوشتش تنها خواهد ماند.

فیله. در ۱۷ فوریه دنون و ژولوا با فلوکا به فیله می‌رسند. دنون می‌توانست قانونی چند قطعه از کیوسک تراژان را باز کند. از آن چشم می‌پوشد، نه از سر ملاحظه، بلکه چون نمی‌خواهد آنچه را بر او اثر می‌گذارد ویران کند. بازگشت به قاهره هفده روز طول می‌کشد. سربازان بر سر مجسمه‌ای کوچک با هم می‌جنگند و روستاییان سدشان را فقط در ازای سی‌وپنج پیاستر باز می‌کنند. در ابیدوس دنون با پنج پیاستر قطعه‌ای را می‌خرد که تازه از دیوار بریده شده است. در قاهره بناپارت به سوریه رفته و تنها در ژوئن بازمی‌گردد.

سنگ رشید. در ۱۵ ژوئیه ۱۷۹۹ ستوان بوشار نزدیک رشید لوحی از گرانودیوریت سیاه می‌یابد که با سه خط پوشیده است. مارسل و رمژ آن را می‌خوانند: متن یونانی فرمانی به افتخار بطلمیوس پنجم است. مارسل نسخه‌های فشاری بسیار تهیه می‌کند و بخشی را به اروپا می‌فرستد. ژومار می‌فهمد که سنگ یک روش است، نه یک شیء. در ۵ اوت اشاره‌های یونانی به «بطلمیوس» را با کارتوش‌ها مقایسه می‌کند و حدس می‌زند کارتوش نامی خاص است. کلبر خلاصه می‌کند: «شما کلید مصر باستان را با متنی درباره مالیات یافتید.»

مذاکرات، پیروزی و مرگ کلبر. در ۱۸ اوت بناپارت پنهانی با دنون، مونژ و برتوله مصر را ترک می‌کند. کلبر فرماندهی را برعهده می‌گیرد. ژومار نود و شش صندوق می‌شمارد که بیست‌وسه تایی آنها هنوز برچسب ندارد. قرارداد العریش که در ۲۴ ژانویه ۱۸۰۰ امضا شد، تخلیه همراه با مجموعه‌ها را پیش‌بینی می‌کند. اما در مارس دریاسالار کیث از تصویب آن سر باز می‌زند. کلبر در ۲۰ مارس عثمانی‌ها را در هلیوپولیس شکست می‌دهد. او در ۱۴ ژوئن ۱۸۰۰ ترور می‌شود. منو جانشین او می‌شود.

فصل سوم — روزگار دانشمندان

واپسین لشکرکشی‌ها. منو فرماندهی را می‌گیرد و چیزی در کار مؤسسه تغییر نمی‌دهد. در جلسه ژوئن، ژومار بیست‌ودوساله از سند در برابر بنا دفاع می‌کند. تأکید می‌کند که «توصیف» قابل حمل خواهد بود آنجا که معابد نیستند. در ۲۵ ژوئن ۱۸۰۰ هیئتی به تانیس و وباستیس می‌رود. ژوفروا در آنجا شش مومیایی گربه برمی‌دارد. ژولوا تابوت کوچک برنزی یک گربه را در کیفش می‌لغزانند. در پاییز، مژورنامه‌ای را که راهبان قبطی از فروشش سر باز می‌زدند در سه روز رونویس می‌کند.

هینت‌های بیابانی. خبر مرگ دزه در مارنگو، در ۱۴ ژوئن ۱۸۰۰، در اوت به قاهره می‌رسد. ژولوا چاقوی جیبی ژنرال را نگه می‌دارد. در دلتا، در ساتیس و بوتو، چیزی برای بردن نیست، زیرا بلوک‌ها در دیوار خانه‌های روستاییان اند. منو می‌خواهد کارها را به مصر اسلامی متوجه کند و سازشی پیدا می‌شود. صبح یکی از روزهای مارس، ژولوا می‌بیند سربازی در پانزده ثانیه ایزبسی برنزی را از طاقچه خانه‌ای قبطی برمی‌دارد. او فقط می‌تواند طاقچه خالی را بکشد.

کشاورزی و آبیاری. در زمستان ۱۸۰۰-۱۸۰۱، کنته فنون آبیاری مصری را در مؤسسه عرضه می‌کند. ژولوا با عبدالله بن یوسف، مسئول ترعه گیزه از شانزده سال پیش، دیدار می‌کند و هفتاد و دو کیسه کوچک لای می‌آورد. کنته می‌گوید: «ما با زمین آنها همان کاری را می‌کنیم که با مجسمه‌هایشان.» ژولوا پاسخ می‌دهد که می‌توان لای برداشت بی‌آنکه مزرعه‌ای فقیر شود، اما نیل مجسمه‌ها را پس نمی‌دهد. عبدالله به او می‌گوید که نوشته جای هزار سال تجربه را نمی‌گیرد. چهار بلوک کتیبه‌دار را که هنگام لایروبی ترعه یافته نشان می‌دهد. ژولوا آنها را می‌کشد، سپس کوچک‌ترین را می‌برد.

تنگ‌تر شدن زمان. در ۸ مارس ۱۸۰۱ شانزده هزار بریتانیایی در ابو‌قیر پیاده می‌شوند. کمیسیون تصمیم می‌گیرد برای نجات کارش همه‌چیز را دوبار سازی کند. مارسل دفتر خریدهایش را نگه می‌دارد. ژولوا روناگشت تهیه می‌کند. ژومار همه برداشت‌هایش را در نه روز بازنویسی می‌کند و ژوفروا گونه‌هایش را می‌کشد. در مناظره اخلاقی آوریل، ژومار سه نوع شیء را از هم جدا می‌کند، از جمله آنچه از محوطه‌های باستانی بیرون آمده: «این اشیا به مصر تعلق داشتند. ما آنها را برداشتیم.» ژولوا نتیجه می‌گیرد که پس از آن منتشر خواهیم کرد تا این برداشتن را توجیه کنیم. در ۲۰ ژوئن ۲۰۸۷ طرح می‌شمارد.

شکست قاهره. در ۲۷ ژوئن ۱۸۰۱ بلبار بر سر تسلیم قاهره مذاکره می‌کند. بندی به «دست‌نوشته‌های عربی، مجسمه‌ها و دیگر مجموعه‌های گردآمده برای جمهوری» اشاره دارد. فوریه آن را عمداً مبهم می‌داند و دنبال آنچه شامل آن نیست می‌گردد. در ۳۰ ژوئن تاجر سلیمان قبانی اوشبیتی‌ها، سرگینه‌ها و طلسم‌های طلا را به مارسل می‌فروشد که در فهرست شخصی او ثبت شده‌اند. ژوفروا تهدید می‌کند در صورت ضبط، مجموعه‌هایش را خواهد سوزاند. فوریه خلاصه می‌کند: «اصل‌ها را خواهند برد. نسخه‌ها را ما نگه می‌داریم.» حرکت در ۲ ژوئیه است.

راهپیمایی به سوی اسکندریه. در ۲ ژوئیه سیزده هزار سرباز، دویت غیرنظامی و دانشمندان قاهره را ترک می‌کنند. گشتی عثمانی به نام مصر صندوق‌ها را مطالبه می‌کند و ژنرال داما او را دور می‌کند. فرارای‌ای اهل لیون شلاق می‌خورد. به ژوفروا می‌گوید نمی‌خواهد ببیند در اسکندریه چه خواهد گذشت. در ۷ ژوئیه طوفان شن برمی‌خیزد، سپس به پناهندگان قبطی برمی‌خورد. در ۱۳ ژوئیه دو افسر بریتانیایی می‌خواهند بار و بانه را بازرسی کنند و داما نمی‌پذیرد. در ۱۴، ارتش با شصت‌وسه صندوق به اسکندریه می‌رسد.

فصل چهارم — فروپاشی و بازگشت

آثار بزرگ. در ۳ سپتامبر ۱۸۰۱ همپلتون و کلارک برای تصاحب مجموعه‌ها حاضر می‌شوند. کلارک شصت‌وسه صندوق را می‌شمارد. در ۴ سپتامبر آثار بزرگ در دفتر ثبت می‌شوند: سنگ رشید، تابوت نکتانو دوم، مجسمه کاهن اعظم آمون و یک مشن عظیم. فوریه این حق را انکار

نمی‌کند. فقط می‌خواهد تاریخ به یاد بسپارد که کمیسیون این قطعات را کشف کرده است. آنچه فرانسوی‌ها به سربازان خود خرده می‌گرفتند، بریتانیایی‌ها بر آنان خرده می‌گیرند.

مجموعه‌های نجات‌یافته. ابزار علمی ملک شخصی شناخته می‌شود. در ۹ سپتامبر، چون کلارک به مجموعه‌های ژوفروا نزدیک می‌شود، او تهدید می‌کند صندوق‌هایش را آتش بزند. کلارک عقب می‌نشیند. همیلتون می‌پذیرد که کمیسیون طرح‌هایش را منتشر کند، به شرط ارسال یک نسخه به موزه بریتانیا. آثار کوچک و مومیایی‌ها نصف‌نصف تقسیم می‌شوند. مارسل نسخه‌های فشاری‌اش را نگه می‌دارد. ژولوا طرح‌هایش را نگه می‌دارد و سکه‌ها نزد دانشمندان می‌ماند، جز حدود پانزده قطعه.

اخلاق غارت‌ها. در ۱۸ سپتامبر همیلتون تنها به شام می‌آید و اعلام می‌کند تابوت نکتانو فردا می‌رود. ژولوا پاسخ می‌دهد که صد سال دیگر یک مصری باید به لندن برود تا آن را ببیند. ژوفروا یادآوری می‌کند که این مصر نبود که آنان را دعوت کرد. فوریه می‌پرسد اگر روزی مصر اموالش را مطالبه کند موزه بریتانیا چه پاسخ خواهد داد. همیلتون جواب می‌دهد: «من نمی‌توانم قرن آینده را متعهد کنم.»

در ۲۲ سپتامبر تاجر محمود طویل هشت مجسمه کوچک را که گفته می‌شود از او دزدیده شده مطالبه می‌کند. همیلتون از بازگرداندن آنها سر باز می‌زند. صورت‌جلسه همان شب امضا می‌شود.

وداع‌ها. آخرین روزهای سپتامبر به بسته‌بندی اختصاص دارد. ژولوا فهرست ۲۰۸۷ طرحش را تمام می‌کند و چهل‌ودو صندوق مهر می‌شود. همیلتون گذرنامه‌ها را تحویل می‌دهد. ژولوا به او می‌گوید: «آرزو می‌کنم از آنچه می‌پسند استفاده نیکو کنید.» دیگر هرگز یکدیگر را نمی‌بینند. در ۱ اکتبر ژولوا با شیخی از اسکندریه خداحافظی می‌کند، سپس سوار شدن آغاز می‌شود. لوله‌های مسی‌اش را در تختش نگه می‌دارد.

عبور. در روزهای نخست دریا متلاطم است. ژومار می‌بیند که قاعده اهرام بزرگ از شرق به غرب اندکی بلندتر از شمال به جنوب است. نتیجه می‌گیرد که سازندگان انحنا را در نظر داشته‌اند. این فرضیه او را به همان اندازه که به شور می‌آورد می‌ترساند، زیرا دانشی گم‌شده را فرض می‌کند. فوریه یازده آغاز پیشگفتار را پاره می‌کند تا سرانجام از نیل شروع کند. کاروان در والتا که پرچم بریتانیا بر آن برافراشته است توقف می‌کند. فرانسه در ۱۶ اکتبر نمایان می‌شود.

بازگشت به فرانسه. در ۱۸ اکتبر ۱۸۰۱ کاروان به تولون می‌رسد، سه سال و پنج ماه پس از حرکت. چهل‌ودو صندوق مانند بار آرد با آن رفتار می‌شود. فوریه گزارش رسمی را می‌نویسد و تلفات را فقط در یادداشتی در پیوست می‌آورد. در پاریس، در ۲۸ اکتبر، نه رژه‌ای هست نه پذیرایی. در ۱۰ دسامبر بناپارت «توصیف» را به طرحی دولتی بدل می‌کند. فوریه سردبیر کل است و دنون مدیر هنری. حدود سی عضو کمیسیون در مصر مرده‌اند.

کار آغاز می‌شود. یک سال پس از بازگشت، ژومار برداشت‌هایش را در اتاق سردش در خیابان کروا-فوبین رونویسی می‌کند. «توصیف مصر» عظیم می‌نماید: ۸۹۴ لوح، حدود چهارصد حکاکی و بیست‌وسه جلد که از ۱۸۰۹ تا ۱۸۲۹ منتشر شد. فوریه جمله‌های غنایی یادداشت‌های دنون را خط می‌زند و دنون آنها را باز می‌گرداند. می‌گذارند دو لحن در کنار هم بمانند. در ۳۱ دسامبر ۱۸۰۲ دنون به لوله‌های مسی‌اش نگاه می‌کند و یادداشت کرنک را آغاز می‌کند. راوی نتیجه می‌گیرد: «مجسمه‌ها در لندن بودند. دانش در پاریس بود.»

۴. شخصیت‌های اصلی

دومینیک-ویوان دنون (طراح، مدیر آینده موزه‌ها)

نگاه مرکزی نیمه نخست رمان. مردگان را پیش از بناها می‌کشد، کاراواجو را از مالت نجات می‌دهد و پاپیروس دره پادشاهان را برمی‌دارد. در اوت ۱۷۹۹ همراه بناپارت مصر را ترک می‌کند.

ناپلئون بناپارت (فرمانده کل)

چهره‌ای هم دور و هم تعیین‌کننده: فهرستی چهارصفحه‌ای به دنون می‌دهد و «سه سطح» مشروعیت را صورت‌بندی می‌کند: آنچه کمیسیون با فرمایش می‌آورد به لوور می‌رود، آنچه سربازان در کوله‌هایشان می‌برند را نمی‌تواند مانع شود، و آنچه دانشمندان در دفتر‌هایشان مستند می‌کنند به شکلی دیگر در فرانسه می‌ماند. او در ۱۸ اوت ۱۷۹۹ پنهانی مصر را ترک می‌کند.

گاسپار مونژ (ریاضی‌دان)

رئیس مؤسسه مصر؛ از سنجش در برابر معنایی که فوریه می‌طلبد دفاع می‌کند.

کلود-لویی برتوله (شیمی‌دان)

سفر را «عملیات تحصیل» می‌نامد؛ رزین‌های مومیایی، نظرون و تعادل‌های شیمیایی را بررسی می‌کند.

ژوزف فوریه (ریاضی‌دان)

صدای معنا و ترکیب؛ رونویسی نظام‌مند کارها را سازمان می‌دهد، «نسخه‌ها غنیمت واقعی‌اند» را صورت‌بندی می‌کند و پیشگفتار «توصیف» را می‌نویسد. در ۱۸۳۰ می‌میرد.

ادم-فرانسوا ژومار (مهندس-جغرافی‌دان)

مشاهده می‌کند، می‌سنجد، محاسبه می‌کند؛ از فرضیه کارتوش‌ها و ژنودزی بناها دفاع می‌کند.

پروسپر ژولوا (مهندس)

مهندس و طراح کمیسیون؛ رونویس و رونگاشت می‌کند و در ۱۸۰۱ از دفترها در برابر کلارک دفاع می‌کند.

اتین ژوفروا سن‌ایلر (طبیعی‌دان)

مدافع مجموعه‌های جانورشناسی؛ تهدید او به آتش زدن نمونه‌هایش در برابر بریتانیایی‌ها از لحظه‌های اوج رمان است.

ژان-ژوزف مارسل (شرق‌شناس)

تهیه‌کننده نسخه‌های فشاری سنگ رشید و دفتر ثبتی با ۱۶۲ مدخل؛ آنگاه که اشیاء ضبط می‌شوند، ردشان را نگه می‌دارد.

لویی دزه (ژنرال)

فاتح مصر علیا، انگیزه سفر به جنوب را می‌دهد. در مارنگو می‌میرد.

ژان-باتیست کلبر (ژنرال)

جانشین بناپارت؛ در ۱۴ ژوئن ۱۸۰۰ در قاهره به دست سلیمان حلبی ترور می‌شود.

کوستاز (مهندس)

در دندره فرم‌های تحصیل رسمی‌اش را در هوای آزاد پر می‌کند، که به گفته ژومار گردآوری را از غارت سربازان متمایز می‌کند.

نیکلاژاک کنته (مهندس و مخترع)

هیدرولیک مصری را به مؤسسه عرضه می‌کند و می‌گوید: «ما با زمین آنها همان کاری را می‌کنیم که با مجسمه‌هایشان.» در ۱۸۰۵ می‌میرد.

حسن (مترجم)

مترجم قاهره: ترجمه می‌کند، از فروش‌ها کمیسیون می‌گیرد و می‌بیند بی‌آنکه بتواند کاری کند. تقریباً همه سخنان مصری رمان از او می‌گذرد.

عبدالله بن یوسف (وکیل ترعه گیزه)

دارنده دانش آبیاری، یادآوری می‌کند که نوشته جای تجربه را نمی‌گیرد.

ویلیام ریچارد همیلتون و ادوارد دانیل کلارک (کمیسیون‌های بریتانیایی)

آثار بزرگ را در ۱۸۰۱ مطالبه می‌کنند و استدلال خود فرانسوی‌ها را علیه آنان به کار می‌پرنند.

منو (ژنرال)

فرمانده پس از کلبر، مسلمان‌شده، اسکندریه را تا تسلیم ۱۸۰۱ نگه می‌دارد.

اوبر، محمود طویل، سلیمان قبانی، فراری لیونی (چهره‌های ساختگی یا کم‌درک)

شخصیت‌هایی که پشتوانه تاریخی‌شان در متن مسلم نیست؛ صدای آنچه منابع درباره آن خاموش‌اند.

۵. مضمون‌های اصلی

گردآوری و غارت: تفاوت در نام، نه در حرکت

کل رمان در این جمله از شورش قاهره خلاصه می‌شود: «ارتش غارت می‌کرد همان‌گونه که مؤسسه گردآوری می‌کرد. واژه فرق داشت. حرکت خویشاوند بود.» تمایزی که بناپارت مدعی آن است — سربازان غارت می‌کنند، فرانسه برمی‌گزیند — بازگفته می‌شود، به بحث گذاشته می‌شود و با واقعیت‌ها آزموده می‌شود.

سبه سطح مشرو عیت

فهرست چهار صفحه‌ای بناپارت، اجازه‌های دانشمندان و سپس ناتوانی در برابر سربازان، نردبانی از توجیه‌های پیاپی می‌سازند. آنچه دانشمند گمان می‌کند نجات می‌دهد، ژنرال فرمان می‌دهد و سرباز می‌برد.

وزن تعیین می‌کند چه می‌رود

رمان انتخاب‌های میراثی را به پرسش‌هایی دربارهٔ حمل فرومی‌کاهد: آنچه جابه‌جا می‌شود همان است که جابه‌جاشدنی است. وزن، بیش از ارزش، تعیین می‌کند چه چیز از مصر بیرون می‌رود.

شیء و اطلاعات

در برابر زبان، دانشمندان نسخه‌ها، طرح‌ها، رونگاشت‌ها و نسخه‌های فشاری را چند برابر می‌کنند: «نسخه‌ها غنیمت واقعی‌اند». نیمهٔ دوم رمان از برداشتن اشیا به تسخیر دانش می‌لغزد.

دانش بومی و دانش عالمانه

مهندس فرانسوی از وکیل می‌آموزد که نوشته جای عمل را نمی‌گیرد. رمان نشان می‌دهد دانشمندان به دانشی وابسته‌اند که ادعا می‌کنند فقط گردآوری‌اش می‌کنند.

علم در خدمت اشغال

مؤسسه، کارگاه‌ها، نقشه‌ها: علم یکی از ابزارهای حضور فرانسه است. کتاب آن را محکوم نمی‌کند؛ نشان می‌دهد که خدمت می‌کند.

مصریان بی‌صدا

سخن مصری تقریباً همیشه با واسطهٔ مترجم و با عباراتی مانند «او می‌گوید که...» بازنمایی می‌شود. این سکوت خود نیز یک مضمون است: صاحبان میراث در کمسیون‌ها نمی‌نشینند.

غارت‌گران غارت‌شده

فصل آخر بریتانیایی‌ها را نشان می‌دهد که به نوبت آنچه را فرانسوی‌ها گرفته بودند می‌گیرند. منطق غارت به یک ملت محدود نمی‌شود.

۶. بخش مستند و بخش ساختگی

رمان بر واقعیت‌های مسلم تکیه دارد: نبرد ابوقیر، تأسیس مؤسسهٔ مصر، کشف سنگ رشید به دست بوشار در ۱۵ ژوئیهٔ ۱۷۹۹، ترور کلبر، پیروزی هلیوپولیس، بند ۱۶ تسلیم قاهره، رویارویی با همیلتون و کلارک، تهدید ژوفروا سن‌ایلر، انتصاب دنون به مدیریت موزه‌ها و انتشار «توصیف مصر». در عوض، گفتگوها، افکار درونی و برخی شخصیت‌های فرعی ساختگی‌اند، چنان‌که هشدار روشن می‌کند.

دو حوزه مبهم می‌ماند: پشتوانهٔ تاریخی چند شخصیت (اوبر، محمود طویل، سلیمان قبانی، فراری لیونی) در متن مسلم نیست، و بیست‌وسه صندوق بی‌برچسبی که دنون پس از ابوقیر دیده هرگز در این جلد روشن نمی‌شود.

۷. ساختار روایی و سبک

- معماری در چهار حرکت: سوار شدن و فتح، بالا رفتن از نیل، آزمون شکست، بازگشت؛ رمان بر پژواکی از آغاز خود بسته می‌شود.
- کانونی که جابه‌جا می‌شود: دنون نیمهٔ نخست را بر دوش می‌کشد؛ پس از رفتن نگاه به ژومار، ژولوا و فوریه می‌رسد.
- ذوق صورت‌برداری: عددها، اندازه‌ها، فهرست صندوق‌ها (۹۶، سپس ۶۳، سپس ۴۲) جای تعلیق را می‌گیرند.
- دو ثبت: وقایع‌نگاری کوتاه برای نبردها، صحنهٔ بلند و حساس برای کشف‌ها و گفتگوها.
- جمله‌های حکمی به شکل فرود، که صحنه‌ای را خلاصه می‌کنند و چون ترجیع‌بند باز می‌گردند.
- راوی‌ای که می‌داند: آنچه خواهد آمد را اعلام می‌کند (ستون سنگی کنکور، سد اسوان) و به روایت عمق تاریخی می‌دهد.

۸. نقل‌قول‌های برجسته

«آنچه بناپارت سفر علمی می‌نامید، بر توله در یادداشت‌های خصوصی‌اش عملیات تحصیل می‌نامید. این واژه دقیق‌تر بود.»

«ارتش غارت می‌کرد همان‌گونه که مؤسسه گردآوری می‌کرد. واژه فرق داشت. حرکت خویشاوند بود.»

«تمایز میان گردآوری و غارت تمایزی در مقصد است، نه در عمل. ما برای پاریس گردآوری می‌کنیم. آنها برای خودشان غارت می‌کنند. دره پادشاهان فرقی نمی‌گذارد.»

«نه ارزش. نه اهمیت تاریخی. وزن.»

«اصل‌ها را خواهند برد. نسخه‌ها را ما نگه می‌داریم. نسخه‌ها غنیمت واقعی‌اند.»

«من نخواهم بود که پاسخ می‌دهم. کسی دیگر خواهد بود، در شرایطی دیگر. من نمی‌توانم قرن آینده را متعهد کنم.»

«مجسمه‌ها در لندن بودند. دانش در پاریس بود.»

۹. تحلیل انتقادی

نقاط قوت

- تزی روشن که از آغاز تا پایان حفظ می‌شود: تمایز میان گردآوری و غارت با واقعیت‌ها آزموده می‌شود.
- ماده تاریخی انبوه که با قسمت‌های عینی به صحنه درمی‌آید (دره پادشاهان، رشید، تهدید ژوفروا).
- صحنه‌های قوی: مالت، شب گیزه، شام همپلتون، تهدید فندک.
- لحنی سنجیده: رمان بیش از آنکه محکوم کند عرضه می‌کند و داوری را به خواننده می‌سپارد.

محدودیت‌ها و نکته‌های درخور توجه

- تزی را شخصیت‌های بسیار بیان می‌کنند، که آن را بسیار خوانا می‌کند اما تکرار می‌آفریند.
- لشکرکشی سوریه به دو جمله فروکاسته شده است: انتخاب فهمیدنی است، اما حذف ناگهانی است.
- مصریان تقریباً همیشه با واسطه مترجم می‌آیند («او می‌گوید که...»): شگرد معنادار است، اما آنان را در جایگاه فرعی نگه می‌دارد.
- فصل چهارم پر از گفتگوهای توضیحی است که حاصل اخلاقی را بیش از آنکه بچشانند، بیان می‌کنند.
- رشته بیست‌وسه صندوق بی‌برچسب در این جلد بی‌پاسخ باز می‌ماند.
- مرکز ثقل پس از اوت ۱۷۹۹ از دنون به ژومار، ژولوا و فوریه می‌رسد، که تعادل نیمه دوم را سست می‌کند.

۱۰. نتیجه‌گیری

جلد دوم «غارت بزرگ» رمان صورت‌برداری اخلاقی است: مصر دانشمندان را دنبال می‌کند تا نشان دهد گردآوری عالمانه و غارت بیشتر در مقصدشان از هم جدا می‌شوند تا در حرکتشان. این رمان که حول تزی بسیار حاضر و تغییر ضرب در نیمه دومش ساخته شده، آن را با صحنه‌های عینی و نوشتاری موجز نگه می‌دارد. واپسین درسش نگران‌کننده‌ترین است: آنچه فرانسه گرفت، بریتانیایی‌ها به نوبه خود از او می‌گیرند، و مصریان فقط می‌خواهند نامشان یادداشت شود.

تحلیل سبک‌شناختی کامل

غارت بزرگ — جلد ۲

رمانی از روبر کارائوواس

بررسی زبان، ساختار روایی و تأثیرهای بلاغی

تهیه‌شده توسط پیر کولونژ

واژه‌های کلیدی: صورت‌برداری، تناوب نگاه‌ها، گفتار نقل‌شده، حکمت، پیش‌گویی روایی

درآمد روش‌شناختی

این بررسی درباره جلد دوم «غارت بزرگ» (لشکرکشی مصر، ۱۷۹۸-۱۸۰۱) است. به همین جلد محدود می‌ماند: ملاحظات درباره مجموعه فقط برای آن معتبرند. در آن زبان، ساختار روایی و تأثیرهای بلاغی رمانی خواننده می‌شود که شکل خود را در خدمت پرسشی اخلاقی گذاشته است. هر بخش بر قطعه‌های نقل‌شده تکیه دارد که در بخش خود بازگذاشته شده‌اند.

رمان نوشتاری پژوهشی را برمی‌گزیند نه نوشتاری سرشار از احساس: جمله‌های کوتاه، عددها، فهرست‌ها، حکمت‌ها. با خواننده چون شاهد رفتار می‌شود نه تماشاگر، که جایگاه صورت‌برداری و سند را توضیح می‌دهد.

۱. رمانی با کانون‌های چندگانه: تناوب نگاه‌ها

روایت قهرمان یگانه‌ای ندارد. دنون نخست می‌بیند: مردگان را پیش از سنگ‌ها می‌کشد، جلوی بردن کاراواجو را در مالت می‌گیرد، پاپیروسی را در دره پادشاهان برمی‌دارد. پس از رفتنش در اوت ۱۷۹۹، ژومار، ژولوا، مارسل و فوریه دنبال کار را می‌گیرند. این تغییر کانون به رمان امکان می‌دهد از دیدن به سنجیدن و از سنجیدن به رونویسی برود.

شگرد «آنچه X نمی‌دید» چند قطعه را می‌گشاید: راوی، بیرون از آگاهی شخصیت، نگاه او را با آنچه نمی‌داند کامل می‌کند. اثر دوگانه است: به صحنه‌ها کنایه می‌بخشد و یادآوری می‌کند که دیدگاه دانشمندان جزئی است.

«او بر کشتی خواهد مرد.»

فصل اول، بخش ۱ — دنون در برابر کاراواجو، در مالت.

۲. صورت‌برداری به‌مثابه شکل: عددها، اندازه‌ها، فهرست‌ها

رمان از عددها ماده ادبی می‌سازد. صندوق‌ها از ۹۶ به ۶۳ و سپس ۴۲ می‌رسند: زیان در این کاهش خواننده می‌شود. برآورد ژومار در دندره (۸۰۰)، سپس بیش از ۱۰۰۰ شیء، سپس ۱۰۰۰۰ برای کل لشکرکشی) و دفترهای مارسل (۱۶۲ مدخل) صرفاً با حسابداری گشش می‌آفرینند. تعلیق از جنس پیرنگ نیست؛ از جنس صورت‌حساب است.

این نوشتار به خواننده احساس وزن واقعی اشیا را می‌دهد، بر پایه قانونی که خود رمان بیان می‌کند: این ارزش نیست که تعیین می‌کند چه می‌رود، وزن است.

«نه ارزش. نه اهمیت تاریخی. وزن.»

فصل دوم، بخش ۴ — اسوان.

۳. دو نظام زبانی: فرم و حسی

متن میان نظامی اداری (فهرست‌ها، فرم‌ها، صورت‌جلسه‌ها، بندها) و نظامی حسی (نور، سنگ، دست‌ها، شب) تناوب می‌کند. اولی خشک است و اقتدار دارد؛ دومی آنچه را خواننده در فرم از دست داده به او می‌بخشد. تقابل خود وسیله‌ای است: نشان می‌دهد رویه چه چیز را حذف می‌کند.

صحنه‌های رونویسی، سنجش و طراحی جاهایی‌اند که دو نظام به هم می‌رسند. زبان در آنجا بیشترین بازده را می‌یابد.

۴. نوشتن برای فراموش نکردن: دفترها، نامه‌ها، نسخه‌ها

تقریباً همه شخصیت‌ها می‌نویسند: دنون در نامه‌هایش، ژومار در دفترهایش، مارسل در دفتر ثبتش، فوریه در پیشگفتارش. رمان از نوشتن پاسخی به زیان اعلام‌شده می‌سازد و از رونویسی کاری اخلاقی همان‌قدر که فنی.

جمله «نسخه‌ها غنیمت واقعی‌اند» این اندیشه را فشرده می‌کند. کنایه پایانی را هم آماده می‌کند: آنچه نجات یافت همان بود که در یک طومار جا می‌شد.

«اصل‌ها را خواهند برد. نسخه‌ها را ما نگه می‌داریم. نسخه‌ها غنیمت واقعی‌اند.»

فصل سوم، بخش ۵ — شکست قاهره.

۵. صدای دیگری، با واسطه: مترجم و گفتار نقل‌شده

مصریان تقریباً همیشه از طریق حسن یا مترجمی دیگر سخن می‌گویند. شکل غالب گفتار نقل‌شده است: «او می‌گوید که...»، «او می‌گوید که می‌فهمد». این شگرد یک صنعت ادبی است: حس می‌کند که صدای دیگری مستقیم شنیده نمی‌شود.

معنادارترین قطعه آنجاست که محمود طویل، درست پس از آنکه مجسمه‌های کوچکش را به او پس نداده‌اند، می‌خواهد نامش یادداشت شود. پسرش ترجمه می‌کند و درخواست پذیرفته می‌شود: تنها لحظه‌ای که صدایی مصری موفق می‌شود ثبت شود.

«او می‌گوید که می‌فهمد. و با این حال می‌گوید نامم را یادداشت کنید.»

فصل چهارم، بخش ۳ — اخلاق غارت‌ها.

۶. ماده و حرکت: سنگ‌ها، دست‌ها، نور

رمان به مواد توجه دارد: گرانودیوریت، پاپیروس، لای، رزین‌ها، نظرون. دست‌ها (دست رونویسان، بافندگان، آبیاران) در آن جایگاه دانش‌اند. عبارت «دست‌ها می‌دانند» دانشی بدنی را برقرار می‌کند که مؤسسه‌ها ندارند.

نور کار نشانه‌گذاری را می‌کند: چراغ‌های شبزنده‌داری، سپیدم بر نیل، شب گیزه. ورودها و خروج‌های صحنه را نشان می‌دهد و به روایت نفس‌کشیدنش را می‌بخشد.

۷. حکمت، فرود و اصلاح

سیک جمله حکمی کوتاه را ترجیح می‌دهد که اغلب در پایان بند می‌آید. شکل اصلاح («این سردی نبود. این شیوه او برای ترسیدن بود.»)، تضاد («آنان آنچه را گنج می‌پنداشتند برمی‌داشتند. ما آنچه را دانش می‌پنداریم برمی‌داریم.») یا اختصار («واژه فرق داشت. حرکت خویشاوند بود.») می‌گیرد.

این صنایع به کتاب نیروی ماندگاری می‌دهند و امضایش را به آن می‌بخشند؛ بازگشت منظمشان چون ترجیع‌بند عمل می‌کند، اما به تصنع نزدیک می‌شود: برخی صحنه‌ها بر عبارتی بسته می‌شوند که خواننده از پیش حدس زده است.

«ارتش غارت می‌کرد همان‌گونه که مؤسسه گردآوری می‌کرد. واژه فرق داشت. حرکت خویشاوند بود.»

فصل اول، بخش ۶ — شورش قاهره.

۸. راوی‌ای که می‌داند: پیش‌گویی‌ها و ثبت وقایع‌نگاری

راوی از آگاهی شخصیت‌هایش فراتر می‌رود. ستون سنگی کنکورد، پاپیروس کاده و سد اسوان را اعلام می‌کند و به صحنه عمق تاریخی می‌بخشد. این پیش‌گویی‌ها متن را در حافظه بازگرداندن‌های امروز می‌نشانند، بی‌آنکه هرگز نامی از آنها ببرند.

برای نبردها (ابوقیر، هلیوپولیس) و مرگ کلیر، ثبت را عوض می‌کند و لحن وقایع‌نگاری برمی‌گزیند: جمله‌های کوتاه‌تر، تاریخ‌ها، واقعیت‌ها. این تغییر نشان می‌دهد تاریخ نظامی موضوع نیست و صحنه حقیقی جای دیگری می‌گذرد.

۹. ضرب، شب‌نشینی‌ها و معماری کلی

بخش‌ها غالباً بر چراغی، شبی، صورت فلکی‌ای بسته می‌شوند: روایت با شب‌نشینی‌ها پیش می‌رود. ضرب میان صحنه‌های بلند (دندره، شام همیلتون) و میان‌بُرها (لشکرکشی سوریه، عبور) نوسان می‌کند، که یکنواختی صورت‌برداری را می‌زداید.

معماری دایره‌ای است: رمان بر اسکله تولون گشوده می‌شود و در پاریس، بر یادداشت کرنک دنون، با شکارچی (اورپون) چون افق مشترک بسته می‌شود. پایان گشوده می‌ماند: «دنون هنوز کارش تمام نشده بود. لشکرکشی‌ها دوباره آغاز می‌شد.»

«مجسمه‌ها در لندن بودند. دانش در پاریس بود.»

فصل چهارم، بخش ۷ — کار آغاز می‌شود.

۱۰. قوت‌ها و محدودیت‌های سبکی

نقاط قوت

- نوشتاری موجز، سازگار با موضوعی که گزافه در آن مشکوک است.
- شکلی (صورت‌برداری) که ساختار را بر دوش می‌کشد آنچه‌تر بیان می‌کند.
- حکمت‌های چشمگیر و ماندگار.
- دو ثبت (وقایع‌نگاری و صحنه) که ضرب را متنوع می‌کند.

محدودیت‌ها و نکته‌های درخور توجه

- تر که شخصیت‌های بسیار حامل آن‌اند با قدرت جا می‌افتد اما سرانجام تکرار می‌شود.
- حکمت فرودی، بسیار پرتکرار، رو به پیش‌بینی‌پذیری می‌رود.
- گفتار نقل‌شده، انتخابی آگاهانه، صداها، مصری را دور نگه می‌دارد و تنوع اندکی دارد.
- گفتگوهای فصل آخر غالباً بیش از آنکه نمایشی باشند توضیحی‌اند.

نتیجه‌گیری

جلد دوم «غارت بزرگ» بر نوشتاری پژوهشی استوار است: می‌شمارد، می‌سنجد، نقل می‌کند، اصلاح می‌کند. نخستین کیفیتش همسازي شکل و مقصود است، زیرا صورت‌برداری هم موضوع است و هم روش. حکمت، پرتکرار، نقش ترجیع‌بند دارد؛ کتاب آنگاه در بهترین حالت است که اشیا و سکوت‌ها را به سخن می‌آورد.

«این مصر نبود که ما را دعوت کرد.»

فصل چهارم، بخش ۳ — واپسین سخن شام همیلتون.